

سخنرانی تاریخ ساز

امام خمینی (ره) در سیزدهم خرداد 42 در سخنرانی قاطعی، با شاه اتمام حجت کردند که همین سخنرانی به دستگیری ایشان منجر شد و سرآغازی شد بر قیام پانزدهم خرداد و گسترش نهضت اسلامی.



امام خمینی (ره) در سیزدهم خرداد 42 در سخنرانی قاطعی، با شاه اتمام حجت کردند که همین سخنرانی به دستگیری ایشان منجر شد و سرآغازی شد بر قیام پانزدهم خرداد و گسترش نهضت اسلامی.

بخشی از بیانات امام خمینی در آن سخنرانی تاریخ ساز به این شرح است:

آقا! من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می کنند تو را.

من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند. من یک قصه ای را برای شما نقل می کنم که پیرمردهایتان، چهل ساله هایتان یادشان است، سی ساله ها هم یادشان است.

سه دسته، سه مملکت اجنبی به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان و آمریکا به مملکت ایران حمله کردند؛ مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا می داند که مردم شاد بودند برای این که پهلوی رفت. من نمی خواهم تو این طور باشی؛ نکن.

من میل ندارم تو این طور بشوی، نکن! اینقدر با ملت بازی نکن! اینقدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می گویند که شما مخالفید، بد فکر می کنید. اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرف ها را می زنی؟ آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اینها حیوان نجس هستند که تو می گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می بوسد؟ دست حیوان نجس را می بوسد؟ چرا تبرک به آبی که او می خورد، می کنند؟ حیوان نجس را این کار می کنند؟! آقا ما حیوان نجس هستیم؟ خدا کند که مرادت این نباشد؛ خدا کند که مرادت از این که [171#&](#)مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند [raquo&](#)؛ مرادت علما نباشند و الا تکلیف ما مشکل می شود و تکلیف تو مشکل می شود. نمی توانی زندگی کنی؛ ملت نمی گذارد زندگی کنی.

نکن این کار را؛ نصیحت مرا بشنو. آقا! 45 سال است شما؛ 43 سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یک قدری تفکر کن، یک قدری تامل کن! یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن! یک قدری عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نکن این طور! بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را می خواهند؛ اینها صلاح مملکت را می خواهند.

مامرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم [171#&](#)؛ ارتجاع سیاه [raquo&](#) است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا اینقدر مردم را اغفال می کنید؟ چرا نشر اکاذیب می کنید؟ چرا اغفال می کنی ملت را؟ والله، اسرائیل به درد تو نمی خورد، قرآن به درد تو می خورد.

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده اند در سازمان امنیت و گفته اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگویند دین در خطر است.

این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می خواهید بگویید. خب اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست تمام گرفتاری ما.

آقا، اینها خودشان می گویند، من که نمی گویم، به هر که مراجعه می کنی، می گوید: شاه گفته؛ شاه گفته؛ شاه گفته؛ شاه گفته؛ فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید... آن مرد که آمد در مدرسه فیضیه - حالا اسمش را نمی برم، آن وقت که دستور دادم گوش هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می برم - آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. از ایشان پرسی آقا چرا این کار را

کردید؟ می گوید: اعلی حضرت فرموده. اینها دشمن اعلی حضرتند. اسرائیل دوست اعلی حضرت است؟ اینها دشمن اعلی حضرت هستند؟ اسرائیل مملکت را به باد می برد، اسرائیل سلطنت را می برد، [با کمک] عمال اسرائیل.

شاه تحت تأثیر بهایی ها

آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی ها مراجعه کنید؛ در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد، رای عبدالبهاء است؛ آقایان از او تبعیت می کنند.

آقای شاه هم نفهمیده می رود بالای آنجا، می گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونش کنند. نکن این طور، بدبخت! نکن این طور.

تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مواخذه کند از آنهایی که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند اینها را بگو. والله، من شنیده ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند.

مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما می بگویید که #171;آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است«.

ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید این طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می گذارند. بیچاره! نمی دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند، اینها دین ندارند؛ اینها وفا ندارند.

ربط بین شاه و اسرائیل

تأثرات ما زیاد است؛ نه این که امروز عاشورا ست و زیاد است، آن هم باید باشد، لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن تأثرمان زیاد است؛ می ترسیم.

ربط بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ این طور که نیست، ایشان می گوید: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می کند، محکوم به اسلام است، به حسب ظواهر شرع. ربط بین اسرائیل... این ممکن است سری در کار باشد؛ ممکن است آن معنایی که می گویند که سازمان ها می خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد؛ احتمالش را نمی دهی تو؟ یک علاجی بکن، اگر احتمال می دهی.

یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یک قدری. اطرافش را گرفته اند، شاید نگذارند این حرف ها به او برسد. ما متأسفیم، خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیت ها، از همه اینها متأسفیم. آقای شیرازی بیاید دعا کند، من خسته شدم.